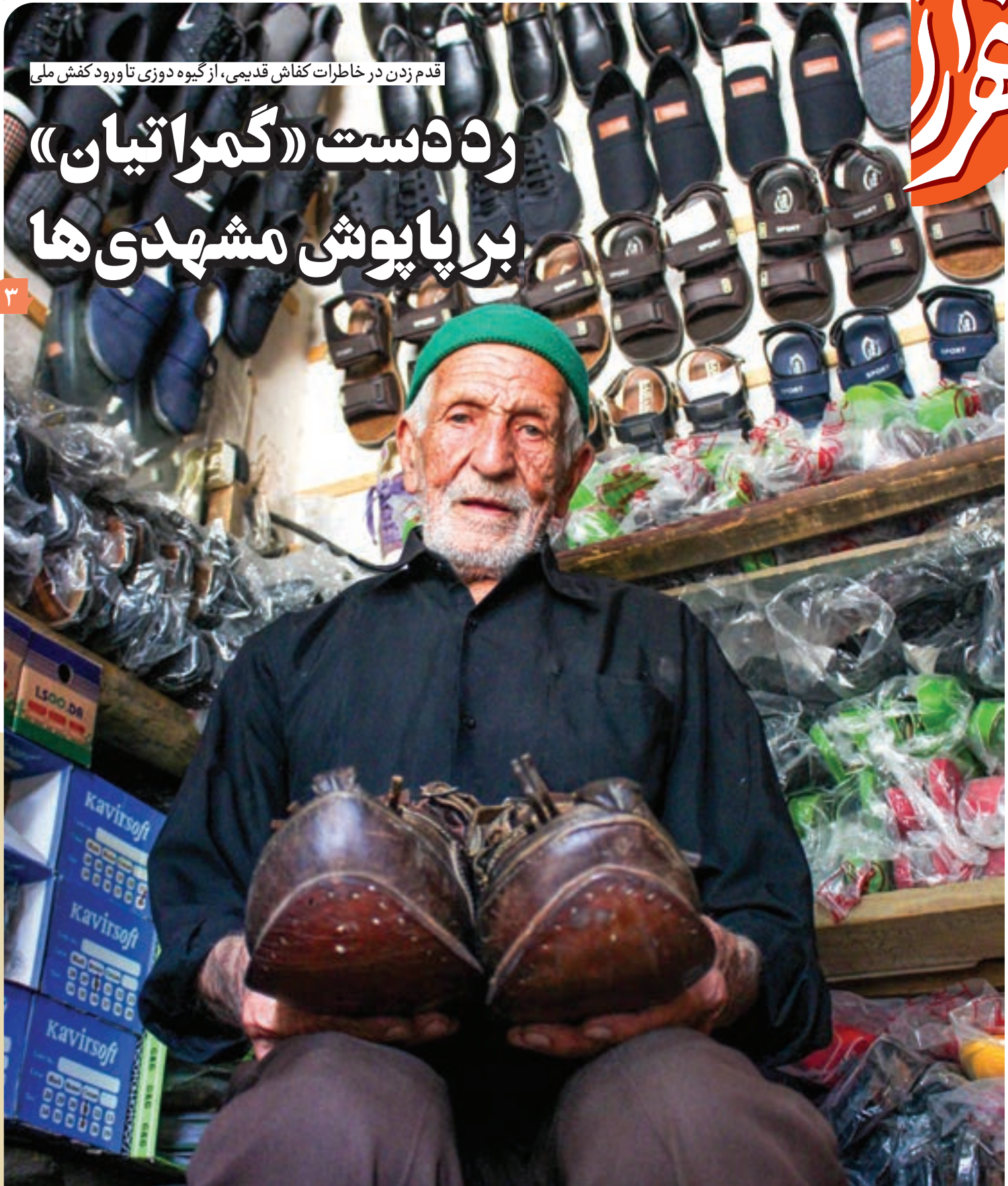




قدم زدن در خاطرات کفاش قدیمی، از گیوه دوزی تا ورود کفش ملی

رده‌ست «گمرا تیان» برپاوشی مشه‌دی‌ها

۳



عکس: فاطمه چاه‌دی/شهرآرا

عبور از گرمای تابستان در پناه فضای سبز

اکنون که در روزهای گرم تابستان به سر می‌بریم، اداره فضای سبز منطقه ثامن مجموعه‌ای از اقدامات تخصصی را در نقاط مختلف منطقه به اجرا درآورده است. رئیس اداره فضای سبز منطقه ثامن با اشاره به بهسازی پارک‌های محلی و خطی با هدف تأمین آرامش و رضایت شهروندان گفت: عملیات نظافت عمومی و علف‌زنی در فضای سبز پارک شهید کامیاب انجام شد تا این بوستان، جلوه‌ای شایسته برای حضور خانواده‌ها داشته باشد. حمید رستگار ادامه داد: درخت شویی خیابان خزعلی در راستای حفظ سلامت درختان با استفاده از تجهیزات تخصصی و محلول پاشی یاس‌ها در آیلند میانی خیابان‌های آیت... بهجت و آیت... خزعلی به منظور تقویت گل‌های فصلی و پیشگیری از بروز آفات انجام شد.



شهر خبر



۳ اهالی محله بالاخیابان از برخی طرح‌های ترافیکی خیابان شهید کامیاب گلایه دارند
کوچه‌های بسته‌ای که بن بست نیست!

۲ جوان محله پایین خیابان در کودکی حافظ کل قرآن شد و مقام سوم مسابقات استانی را به دست آورد
حفظ قرآن به عشق دوچرخه

اهالی محله بالاخیابان از برخی طرح‌های ترافیکی خیابان شهید کامیاب گلایه دارند

کوچه‌های بسته‌ای که بن بست نیست!

هم قدم

فرعی و سردرگم شدن مردم می‌شود.

● طرح‌های ترافیکی، موافق یا مخالف؟

علی معمریان، یکی از کسبه قدیمی خیابان کامیاب، از اجرای این طرح‌ها ناراضی است و می‌گوید: وقتی حاشیه خیابان پارک ساختند، مغازه‌ها از کنار خیابان فاصله گرفت و مشتری کم شد. بعد هم آمدند کوچه‌ها را یکی در میان یک طرفه کردند. فکر نمی‌کنم با این کارها ترافیک کم شده باشد.

مسعود کباری در حاشیه خیابان کامیاب سوبیت دارد و سروکارش با مسافراست. او با نظر معمریان مخالف است و می‌گوید: احداث

نجمه موسوی کاهانی در گذشته، کوچه‌های شهید کاشانی به خیابان کامیاب راه داشت و مردم به راحتی از هر کدام از کوچه‌های توانستند بین دو خیابان تردد کنند. در چند سال گذشته با اجرای پروژه‌هایی مانند پارک خطی کامیاب و سنگ فرش شدن مسیر کامیاب ۱۰، تعدادی از این کوچه‌ها مسدود و تعدادی نیز یک طرفه شد. برخی اهالی قدیمی ثامن هنوز به این تغییرهای ترافیکی عادت نکرده‌اند و به بعضی از آن‌ها انتقاد دارند. به دنبال چندین تماس مردمی با سامانه ۱۳۷ به این خیابان رفتیم تا مشکل را از زبان اهالی محل بشنویم.

● سردرگم شدن در کوچه‌های قدیمی

اصغر عابدی یکی از ساکنان قدیمی خیابان شهید کاشانی، می‌گوید: از سمت شهید کاشانی به شهید کامیاب ۱۰ یک طرفه است، کامیاب ۸ و ۶ پشت پارک خطی است و از سمت شهید کامیاب مسدود است اما از شهید کاشانی به کاندرو کامیاب راه دارد. با این حال تابلو بن بست در سمت خیابان کاشانی ۵ به ۷ نصب نشده و خودروها به اشتباه وارد این کوچه‌ها شده و مجبور می‌شوند مجدداً دور بزنند. عابدی به پیچ در پیچ بودن کوچه‌های قدیمی اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: همین دور زدن‌های بی‌هوده باعث شلوغی کوچه‌های



پارک خطی خیلی برای مسافران خوب شد؛ چون می‌توانند در مدتی که منتظر تاکسی اینترنتی هستند آنجا استراحت کنند ولی مشکل، نبود تابلوهای ترافیکی راهنما در کوچه‌هاست. کباری ادامه می‌دهد: تاکسی‌ها در کوچه‌ها گم می‌شوند و مسافر هم که کوچه‌های مشهد را بلد نیست، گاهی مدت زیادی معطل می‌شوند.

● همه کوچه‌ها تابلو ترافیکی دارد

رئیس اداره ترافیک و فنی و عمران شهرداری منطقه ثامن درباره تابلوهای ترافیکی این دو خیابان می‌گوید: در ورودی همه کوچه‌های کامیاب، تابلوهای ترافیکی داریم که نشانگر بن بست یا یک طرفه بودن مسیر است.

محمد حسین باغدار ادامه می‌دهد: در خیابان کاشانی نیز همین‌طور است؛ کوچه‌های بن بست و یک طرفه تابلو دارند اما کوچه‌های کاشانی ۵ و ۷ مسدود نیستند و به لاین کاندرو کامیاب راه دارند.

او با اشاره به اینکه نمی‌توان برای کوچه‌هایی که مسدود نیستند، تابلو بن بست نصب کرد، ادامه می‌دهد: این طرح‌ها مصوب سازمان ترافیک بوده و در کاهش ترافیک محدوده اطراف حرم تأثیر زیادی داشته است. در ابتدای اجرای هر طرح، افرادی که به تردد در مسیرهای قدیمی عادت داشته‌اند، کمی با مشکل مواجه می‌شوند اما به مرور زمان به مسیرهای جدید عادت می‌کنند.

جوان محله پایین خیابان در کودکی حافظ کل قرآن شد و مقام سوم مسابقات استانی را به دست آورد

امید محله

حفظ قرآن به عشق دو چرخه

● همه قرآن را خودت

به تنهایی و بدون رفتن به کلاس یا دوره‌ای حفظ کردی؟

چهل آیه از اول سوره بقره را خودم حفظ کردم. بعد یکی از آشناها مؤسسه قرآن «آل عترت نسیم امام رضا (ع)» را معرفی کرد. سرعت یادگیری ام برای دیگران جالب بود. از کلاس سوم سه سال و نیم طول کشید که قرآن را کامل کردم و نیمه‌های کلاس هفتم حافظ کل قرآن شدم.

● در مسابقات هم

شرکت می‌کردی؟

از دوران ابتدایی در همه مسابقات ناحیه شرکت می‌کردم و اول می‌شدم، اماضعفی که در سیستم آموزش و پرورش وجود دارد، این است که در مقطع ابتدایی، مسابقات از سطح ناحیه بالاتر نمی‌رود. تا ناحیه اول می‌شدم و تمام. در دوره متوسطه کلاس هشتم بودم که در مسابقات حفظ استانی مقام سوم را آوردم و به خاطر درس از فضای

مسابقات فاصله گرفتم.

سال قبل برنده شده بودم و به مادرم گفتم من باید این جایزه را ببرم. در کمتر از ۶ ماه تمام جزء را حفظ کردم و دوباره برنده دو چرخه شدم.

● برای حفظ بقیه قرآن هم دو چرخه گرفتی؟

وقتی جزء آخر را حفظ کردم، به قرآن علاقه مند شده بودم و جایزه برایم مهم نبود. دوستان صمیمی ام می‌گفتند برویم در کوچه بازی کنیم ولی من نمی‌توانستم پای قرآن. مادرم وقتی دید علاقه دارم گفت: «حالا که یک جزء حفظ کرده‌ای، بیا و از جزء اول شروع کن.» تا هر جاتوانستی پیش بروی، خوب است.

● اگر جایزه نمی‌گرفتی، با چه چیزی تشویق می‌شدی که از تمرین طولانی مدت خسته نشوی؟

وقتی با آن سن کم، سوره‌های طولانی قرآن را می‌خواندم، مادر بزرگ و دایی و خاله، قربان صدقه‌ام می‌رفتند و به من جایزه‌های کوچک می‌دادند. همین باعث می‌شد کلی ذوق کنم و بیشتر وقت بگذارم تا زودتر بقیه سوره‌ها را حفظ کنم. اما بعد از سال چهارم دیگر واقعاً جایزه و تشویق دیگران برایم مهم نبود و فقط خود قرآن برایم اهمیت داشت. مادرم همیشه می‌گفت «خودت یک ماشین خودکار شده‌ای.»

نجمه موسوی کاهانی اوقتی مادر نیمادست‌اورا گرفت و در مهد قرآن ثبت نام کرد. فکر نمی‌کرد یک دو چرخه انگیزه‌ای شود برای فرزندش که سوره‌های قرآن را یکی پس از دیگری یاد بگیرد و آن قدر به حفظ قرآن علاقه مند شود که با سرعتی باور نکردنی حافظ کل شود. نیمه‌ای، جوان محله پایین خیابان، با حفظ قرآن و کسب چندین رتبه شهری و استانی، قرآن را بخش جدانشدنی زندگی اش می‌داند و با وجود تسلط کامل هنوز به صورت روزانه آیات را مرور می‌کند.

● حفظ قرآن را با چه سوره‌ای شروع کردی؟

شش ساله بودم که مادرم من را برد به مهد کودکی در خیابان طبرسی، دو کوچه بالاتر از خانه مان. اولین سوره‌هایی که حفظ کردم چهار قل بود. بچه بودم و حتی حفظ سوره‌های کوتاه برایم خیلی سخت بود. اما وقتی یک جایزه تعیین کردند، تشویق شدم که برای حفظ وقت بگذارم.

● جایزه چه بود که برایت انگیزه شد؟

سیزده سوره از جزء ۳ مشخص کردند و یک دو چرخه آبی هم به عنوان جایزه گرفتند. خوب یادام است به خاطر به دست آوردن دو چرخه سخت تلاش می‌کردم که سوره‌ها را یکی پس از دیگری حفظ کنم. با کمک مادرم، توانستم در مسابقه‌ای که بین چندین نفر از بچه‌ها برگزار شد، جایزه نفر اول را ببرم.

● از همان جا حفظ قرآن را ادامه دادی؟

اتفاقاً یک سال هیچ سوره‌ای حفظ نکردم؛ چون وارد مدرسه شده بودم و درس‌های کلاس اول به اندازه کافی من را مشغول کرده بود، اما سال دوم ابتدایی بودم که خیلی پیدا شد و چهار دو چرخه داد به مدرسه تا به افرادی که جزء ۳ را به طور کامل حفظ کنند، جایزه بدهند. من بادی‌دن این دو چرخه‌ها یاد همان دو چرخه آبی افتادم که دو





قدم زدن در خاطرات کفاش قدیمی
از گیوه دوزی تا ورود کفش ملی

رد دست «گمراتیان» بر پاپوش مشهدی‌ها

سمیرا شاهیان | در محله پایین خیابان، جایی که امروز صدای ماشین‌ها و تابلو مغازه‌ها هویت تازه‌ای ساخته‌اند، هنوز هم می‌شود گوشه‌هایی از مشهد قدیم را پدید آورد: آن هم از لایه‌های حرف‌های یک کفاش قدیمی. سید اصغر گمراتیان متولد ۱۳۱۵ است بادیستانی که هنوز خاطره گیوه‌دوزی را زنده می‌کنند و اشارت آن هاگالش‌های کفش ملی را نشان می‌دهند. او نه فقط کفش‌ها را، که سال‌ها و اتفاقات مشهد را بارها در خاطرش وصله زده است؛ کسی که روزگار و منبرهای حاجی عابدزاده را درک کرده و حکایت‌هایش پر است از تاریخ‌های شفاهی که دیگر فقط در ذهن نسل او زنده‌اند.

سرآب‌نایابین خیابان

گمراتیان که از نوجوانی، زندگی و کسب و کارش در پایین خیابان ریشه گرفته است، از ساخت خیابانی می‌گوید که منجر به تغییر محل سکونت خانواده‌اش شد: «پدر بزرگ پدری ام، میرزا علیرضا سربابی، ساکن ایستگاه سرآب بود؛ پدرم در منزل او زندگی می‌کردند. نزدیک مسجد فاضل، بعد از ساخت خیابان پهلوی که امروز به خیابان امام خمینی^(ره) معروف است در حدود سال ۱۳۱۳، حیاط پدر بزرگ ما هم در خیابان قرار گرفت و تخریب شد. آن زمان پول هم نمی‌دادند، فقط خانواده‌ها ناچار شدند خانه‌ها را ترک کنند.» او روایت شنیده‌هایش را ادامه می‌دهد و می‌گوید: در آن زمان، منزل پدر بزرگ مادری مادر پایین خیابان بود. او زمینی به مساحت صد متر مربع در محدوده ۱۵ به دختر و دامادش فروخت و کم‌کم پولش را گرفت. الان هم خانه ما آنجاست.

شدیم گیوه‌دوز...

شروع به کار کفاش قدیمی، بعد از تنبیه‌هایی بود که در دبستانی واقع در کوچه عسکریه تجربه کرد: «مدرسه‌مان کنار باغ حسن خان بود، معلم‌ها خیلی با ما بچه‌ها بد رفتاری می‌کردند. بین انگشت‌هایمان، مداد می‌گذاشتند و فشار می‌دادند. یک روز آمدم خانه و گفتم مدرسه نمی‌روم. برای همین از هشت سالگی، ما را گذاشتند گیوه‌دوزی.» به این ترتیب زندگی گمراتیان، از کودکی با شاگردی و بعد از فوت پدرش هم با کاسبی گره می‌خورد: «پدرم دکان لبافی داشت؛ جهاز شتر، پالان‌الغ و زین اسب می‌ساخت. سال ۱۳۲۰ که فوت کرد، من پانزده ساله بودم. بعد از فوتش، ما را از دکان او ستاد کلب حسین علیزاده برداشتند و گذاشتند سردکان پدرمان که کنار کاروان سرای گمرک بود.» این کاسب قدیمی تعریف می‌کند: لبافی که بلد نبودیم، بنا کردیم به گیوه‌دوزی و ختن. البته الان می‌گویند گیوه، آن زمان می‌گفتند «جوراب تخت». تختش از لاستیک و رویه‌اش از نخ بود. خانم‌های چیدن دو ماهه قالب می‌گرفتیم. این طور ما گیوه‌دوز شدیم، ولی برادرم سراغ این کار هانرفت؛ از اول تا آخر دلال‌گرک و پشم بود. می‌آمدند پیش او می‌گفتند مثلاً صدقن پشم می‌خواهیم و او هم سفارش می‌گرفت.

نرفتم برای پاسبانی

او که لایه‌های صحبت‌هایش شعرزیادی خواند، تعریف می‌کند چگونه شده دوباره مدرسه رفت. این بار به اکابر: «بعد از فوت پدرم برای خرج مادر و دو خواهرم باید کاری کردم و تنهارا هوش این بود که شب‌ها درس بخوانم. اکابر دو کلاس داشت؛ وقتی کلاس دوم را امتحان می‌دادیم و قبول می‌شدیم، مدرک ششم ابتدایی می‌دادند. دو کلاس را در بیستان غزالی خواندم. امتحان نهایی را هم در مدرسه سعدآباد دادم و تصدیق ششم گرفتم. بعدتر که به مغازه آمدم، می‌خواستند ما را برای پاسبانی استخدام کنند چون سواد داشتیم؛ اما من گفتم ما کفاشیم. هشت سال بعد از فوت پدرم هم ازدواج کردم. گمراتیان اضافه می‌کند: سال ۱۳۵۰ ورثه تصمیم گرفتند حیاط و دکان را بفروشند. با درآمد همان مغازه گیوه‌دوزی، حیاط و دکان را خریدم تا خانه پدری حفظ شود. این کفاش که سال‌ها دوخت و دوز گیوه را تجربه کرده است،

چکمه، گالش و کفش ملی

گمراتیان از سر آغاز کفش ملی در مشهد می‌گوید: مردم آن سال‌ها، به ویژه کشاورزان برای رفتن به آبگیری، چکمه لاستیکی می‌پوشیدند. قدیمی‌ها تعریف می‌کردند که اول این کفش‌ها از کارخانه‌ای در چکسلواکی می‌آمد. آقای ایروانی، بنیان‌گذار کفش ملی در تهران بود. شنیدیم که او به خارج می‌رود، کارگاهی در آنجایی بیند که قالب گالش و کفش‌های لاستیکی می‌سازد. نمونه‌هایی از آن‌ها را می‌برد، با خودش به ایران می‌آورد و خط تولیدش را در تهران راه می‌اندازد. به جای اسم خارجی هم، نام کارخانه‌اش را می‌گذارد «کفش ملی». از آن زمان به بعد، کفش ملی یکی از شناخته‌شده‌ترین برندهای ایرانی شد. زمستان که می‌شد، هم شهری‌ها کفش ملی می‌پوشیدند و هم دهاتی‌ها. هم مدل زنانه‌اش بود، هم مردانه‌اش. این کفاش قدیمی اضافه می‌کند: یک شعر تبلیغاتی هم برای کفش ملی گفته بودند که روی تابلو کوچکی، معمولاً بالای سردر نمایندگی‌های فروش نصب می‌شد. خود من هم دیدم. شعر این بود: خواهی که دل یار یا تو نرم شود / از خانه برون آید و دلگرم شود / یک جفت کفش ملی تو بپوش بفرست / گریب سرفولاد نهی، نرم شود.

معرومیت از خادمی حرم

پدر گمراتیان، خادم مسجد گوهرشاد و معروف به سید محمد مظلوم بوده است. او قاپ عکسی از سال ۱۳۲۶ نشان می‌دهد و داستانی را بازگو می‌کند که چگونه فرصت خادمی در حرم مطهر امام رضا^(ع) به دلیل یک سوء تفاهم و ناآگاهی از دست رفته است: «بعد از فوت پدرم، آقای طاهری، تولیت مسجد گوهرشاد از خدمه می‌پرسد مرحوم مظلوم پسری نداشته که جانشینش شود؟ یکی به نام حاج احمد پاسخ می‌دهد، دارد. به من خبر دادند که بروم حرم، او ادامه می‌دهد: نوجوان بودم. وقتی به حرم رفتم، از من پرسیدند برادری هم داریم. گفتم بله، برادرم تقریباً پانزده سال بزرگ‌تر است. گفتند کشیک باید به برادرم برسد. گمراتیان با حسرت می‌گوید: موضوع را به برادرم گفتم، اما او به دلیل مشکلات زندگی و شاید ناآگاهی، جواب سر بالا داد و از آنجاکه این جایگزینی به برادر بزرگ‌ترم می‌رسید، نتوانستم جای پدرم را بگیرم. بعد ها فهمیدیم که چه کلاهی سرمان رفته است!

از آینه‌فروشی تا منبر

گمراتیان که از نوجوانی در مجالس و محافل مرحوم علی اصغر عابدزاده، معروف به حاجی عابدزاده شرکت می‌کرده است، می‌گوید: حاج آقا و جبهه مذهبی در مشهد پیدا کرده بود؛ هم منبر می‌رفت، هم شاگرد تربیت می‌کرد. ایشان می‌گفتند من باید به نام چهارده معصوم^(ع)، چهارده بنا افتتاح کنم. اولین بنایی که ما می‌رفتیم، منزل خودش بود در چهارراه شهدا، پشت باغ نادری. اسمش را گذاشتند مهدیه. او ادامه می‌دهد: اول کار، حاج آقا عابدزاده شیشه بر بود. یک شیشه گرد داشت که دو تا قاب داشت؛ یکی از آن‌ها را خودم یک قرآن خریدم. پشتش نوشته بود عابدزاده. کم‌کم دست از شیشه بری کشید و وارد مجالس شد. منبر می‌رفت و منبرهایش خیلی عالی بود. شاگرد زیاد تربیت می‌کرد، مخصوصاً قاری قرآن. ماه رمضان‌ها در مسجد گوهرشاد، ایوان مقصوره، جایی که بهش می‌گفتند منبر امام زمان^(عج)، مجلسش برقرار بود. قرآن می‌خواندند و حاجی عابدزاده نظارت می‌کرد. این روزها او در میانه مغازه‌ای نقلی نشسته است و با کسب حلال، روزی به دست می‌آورد: «آستانه دکان پدرمان را خراب کرد و سال ۱۳۷۴ آمدم دکان فعلی؛ پنج‌متر مغازه در آخر یک کوچه یک‌متری در ازای مغازه هجده‌متری.»





محلات منطقه‌ها

بالا خیابان، پایین خیابان

مشکل ترافیک، همچنان در صدر است

نجمه موسوی کاهانی | شهردار منطقه ثامن طبق روال ماه‌های گذشته ۱۸ تیرماه در مرکز ارتباطات مردمی ۱۳۷ حاضر شد و به همراه معاون فنی و عمران و معاون فرهنگی و اجتماعی خود، به صورت مستقیم پاسخ‌گوی تماس‌های اهالی منطقه ثامن بود. در مدت ۹۰ دقیقه بیست شهروند موفق شدند مشکلات خود را با شهردار منطقه مطرح کنند.



۱۳

درخواست‌های حوزه تملک و نظارت بر ساخت و ساز

در این حوزه ۴ تماس مردمی گرفته شد. درخواست صدور پروانه ساختمانی در خیابان هاتف ۷، درخواست مجوز صدور ساخت انباری در خیابان شهید کاشانی ۸، نظارت بر نظر کارشناسان که پیمانکار را با مشکل مواجه کرده در خیابان صاحبکار و تسریع روند اداری تسویه حساب پیمانکاران پروژه‌های انبوه، در این حوزه مطرح شد.



درخواست‌های غیر مرتبط

مشکل ناامنی در هاتف ۷ و ایجاد امنیت با نصب پایه چراغ در خیابان شهید کاشانی ۸ از مواردی بود که شهردار منطقه آن را مربوط به ارگان‌های دیگر مانند کلانتری و شرکت برق دانست.

تعداد پیام‌های مردمی

۲۰ تماس



درخواست‌های مردم در حوزه ترافیک

پرتکرارترین درخواست مربوط به حوزه ترافیک با ۵ تماس مردمی بود. ترافیک چهارراه مقدم به سمت حرم، اتصال شارستان به خیابان طبرسی، مسدود شدن انتهای کوچه شهید کاشانی ۸، بعد از اجرای طرح گذر تشریف، ترافیک ورودی نوغان ۱۵ به خاطر کانکس سرویس بهداشتی نیروی انتظامی و همچنین وجود روزبازار در انتهای این کوچه موضوعاتی بود که اهالی ثامن به آن اشاره کردند.



درخواست‌های حوزه خدمات شهری

در این حوزه ۳ تماس برقرار شد. ۲ درخواست مربوط به سد معبر شب‌بازار خیابان شوشتری و پله‌های مسجد ارشاد در بولوار رضوان و یک درخواست درباره بوی بد کانال آب در خیابان اندرزگو حد فاصل باب‌الرضا (ع) و باب‌الجواد بود.

درخواست‌های حوزه فنی و عمران

شهروندان منطقه ثامن در ۴ تماس به مشکلات عمرانی اشاره کردند. بهسازی آسفالت خیابان شهید نواب صفوی و بهسازی سنگ‌فرش‌های لقی پیاده‌رو دور میدان بیت‌المقدس (فلکه آب)، برداشتن درپوش‌های آگو در پروژه گذر تشریف شهید کاشانی ۸، تسریع روند پروژه گذر عیدگاه از جمله درخواست‌های مردم بود که با وجود فعالیت شبانه‌روزی نیروهای فنی و عمران، عیداً... زاده باز هم بر تسریع روند آن تأکید کرد.



درخواست ساخت پارکینگ

باتوجه به اینکه ماه آینده، اوج حضور زائر در مشهد است، دو نفر از شهروندان برای احداث پارکینگ در خیابان‌های عیدگاه و شهید شوشتری تماس گرفتند.

شهرآرامحله پیگیری می‌کند

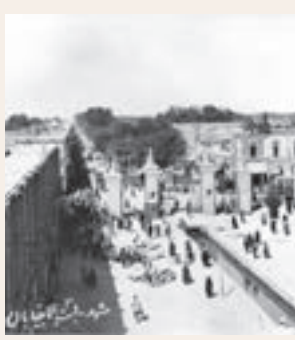
شهرآرامحله در هفته‌های پیش رو مشکل بوی بد و لایروبی کانال‌های آب خیابان اندرزگو را پیگیری می‌کند.

از بست علیا تا بست شیخ طوسی

نجمه موسوی کاهانی | بست خیابان آیت... شیرازی که به مرور زمان پس از بست علیا و بست بالا خیابان به نام «بست شیخ طوسی» نام‌گذاری شده است. سال ۱۳۲۹ شمسی و در عهد نیابت تولیت محمود بدرهم زمان با تعمیر و مرمت بست پایین و پوشیده شدن روی نهر بازسازی شد. پس از آن نیز چند دوره شکل آن تغییر کرد. در حال حاضر پس از آخرین بازسازی‌ها، سردر و دیوار و دهانه‌های ورودی بست وجود ندارد. این محوطه از شرق به صحن انقلاب و از غرب، با فاصله از طریق ورودی‌های بزرگ تازه‌ساز به خیابان آیت... شیرازی متصل است و در ضلع جنوبی بایک سردر بزرگ و دو درگاه طرفینی باراهروهایی به صحن جمهوری راه دارد. تاریخچه این بست قدیمی را در ۲۷ تیرماه که سالروز وفات عالم‌گران قدر شیخ طوسی است، مرور می‌کنیم.



دوقاب عکس به فاصله هشت سال ثبت شده که دست‌نوشته روی یکی از آن‌ها زاویه نگاه عکاس را تایید می‌کند. این عکس‌ها که در سال ۱۳۱۲ و ۱۳۲۰ هجری قمری گرفته شده‌اند، به احتمال زیاد مربوط به جهانگیر مصور رحمانی عکاس دوره پهلوی اول هستند.



عکسی که منوچهر خان عکاس باشی در سال ۱۳۰۰ هجری قمری از بست بالا خیابان ثبت کرده است، یکی از قدیمی‌ترین عکس‌های موجود و مربوط به دوره قاجار است. در کادر عکس، ورودی خیابان شیرازی کنونی با درختان انبوهش، از پشت بست بالا خیابان ثبت شده است.

در عکسی که محمد صانع از بست بالا خیابان در سال ۱۳۵۲ گرفته است، ایوان ساعت حرم در سمت راست و هتل عزیزاده در سمت چپ دیده می‌شوند. کتابخانه آستان قدس رضوی همان هتل قدیمی است که پس از بازسازی و جابجایی ورودی‌های حرم، داخل صحن قرار گرفت.